نیست که اسلام همه را به حال خود رها کرده و بگوید هر کس برای خودش هر کاری که می‌خواهد بکند. این حرف‌ها را هر کسی که می‌زند، در حقیقت می‌خواهد به شکل خیلی مرموزانه‌ای، نظام‌های بشری را به جای نظام اسلامی بنشاند. اسلام نظام دارد، مدل دارد. البته این‌ها اصطلاحاتی است که باید منظور صحیح از آن‌ها را بفهمیم. اینکه نظام چیست؟ مکتب چیست؟ مدل چیست؟

به نظر حضرتعالی، مدل، جزئی از مکتب بوده و مکتب، حاوی مطالب کلّی‌تری نسبت به آن است؟

بله، مدل، جزئی‌تر از مکتب است، ولی در آن، اموری غیر از امور مکتبی هم وجود دارد. وقتی می‌خواهند مدلی را بسازند، هم از امور مکتبی بهره می‌گیرند و هم از امور علمی، ولی مدل یقیناً بر مکتب متوقف هست. بالأخره این مدل امروزی، مثلاً آزادی اقتصادی را یا قبول دارد یا قبول ندارد، مالکیت سرمایه را یا قبول دارد یا نه، درآمد بر اساس سرمایه را یا قبول دارد یا ندارد.

نتیجه این است که برای طرح‌ریزی هر مدلی، ابتدا می‌بایست موضع خویش را در رابطه با مسائل مکتبی آن روشن کنیم و سپس مدل را طراحی کنیم؟

بله، پیش از طراحی مدل، باید این امور را مشخّص کرد؛ زیرا با اختلاف در این امور مکتبی، مدل‌ها نیز متفاوت می‌شوند. به‌عنوان مثال، مدلی که یک اقتصاددان مارکسیست می‌دهد، غیر از مدلی است که یک اقتصاددان معتقد به اقتصاد آزاد طراحی می‌کند. مدلی که یک مارکسیست ارائه می‌دهد، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد که افراد بر اساس مالکیت ابزار تولید و مانند آن درآمد داشته باشند. مثلاً همین اقتصاد چین برای خودش مدل دارد و با همین مدل هم همین‌طور در حال رشد است. چارچوب‌ها و اصول اصلی مکتب را به هم نزده؛ اما در مواردی مانند شانگهای، مقداری از آزادی‌های اقتصادی را داخل کرده، ولی به هر حال اصول اساسی اقتصاد مکتبی خودش را که مارکسیستی است، حفظ کرده است؛ مثل اینکه درآمد باید بر اساس کار باشد، نه بر اساس ابزار تولید یا اینکه زمین نباید خصوصی شود و مانند این‌ها. آنجا کل جامعه، طبقه پرولتاریا و مثل آن است. آن‌ها نیز بر اساس مدل خودشان، اقتصاد خود را می‌چرخانند. در عین حال، تا اندازه‌ای به مکتبشان هم وفادارند؛ البتّه این بحث هست که مارکسیسم به تدریج دارد از مواضع خود دست می‌کشد. روسیه که کلاً دست کشیده؛ یعنی اتحاد شوروی کلاً تمام شد، ولی چین هم مقداری دست کشیده، مخصوصاً در بُعد صنعت. سابقاً که اقتصادشان بیشتر متکی بر کشاورزی بود و می‌گفتند زمین‌ها باید مشاع بوده و به شخص خاصی تعلق نداشته باشد؛ اما بعد که وارد صنعت شدند، دیدند که نمی‌توانند با دنیا رقابت کنند؛ لذا یک‌سری بخش‌های خصوصی مانند شانگهای درست کردند و اجازه دادند که شرکت‌ها در آنجا رقابت آزاد داشته باشند و اصول اقتصاد مارکسیستی را رعایت نکنند. مانند بخش‌هایی که اصطلاحاً به آن مناطق آزاد می‌گویند.

بالاخره مدل، یک نقشه عملیاتی است، خیلی وقت‌ها هم کوچک است. مثلاً وقتی پروژه خاصی را می‌خواهند راه بیندازند، یک مدل برای آنجا درست می‌کنند. این اصطلاحات هر کدام معنایی دارد، نظام یک معنا دارد، مکتب یک معنای دیگر و مدل هم یک معنا دارد.

من تفاوت مدل با مکتب را متوجه شدم که مکتب، اصول کلی را بیان می‌کند؛ اما مدل، نقشه عملیاتی اجرای همان اصول است. تفاوت نظام با مکتب چه شد؟

در رابطه با تفاوت این دو باید گفت که مکتب بیشتر بر روی همان باید و نبایدها تکیه می‌کند؛ اما نظام، کل ساختار و سیستم اقتصاد را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، نظام به نحوی وسیع‌تر از مکتب است و با توجه به دیدگاه‌های مکتبی و برخی امور شکلی، تشکیل می‌شود.

پس اموری غیر از مکتب هم در آن دخیل است.

بله، البته این امور غیر دخیل، بیشتر شکلی است، وگرنه اصل بنای نظام، بر اساس قواعد مکتبی است. تفاوت نظام با مدل، در بُعد اجرایی است.

یعنی مدل، طرح عملیاتی جزئی‌تر از نظام است؟

بله، مدل، جزئی‌تر است. نظام، امور کلی‌تر را دربرمی‌گیرد و وسیع‌تر از مدل است؛ اما مدل، هم جزئی‌تر است و هم ممکن است که در برخی موارد مقطعی هم باشد. مثلاً وقتی بحرانی به وجود می‌آید، مدلی موقت برای حل آن بحران تنظیم می‌شود، ولی نظام هیچ‌گاه نمی‌تواند موقتی باشد.

بنابراین نتیجه این می‌شود که ارائه هیچ مدلی برای اقتصاد اسلامی، بدون کمک گرفتن از نظریه مکاتبی که آقای صدر مطرح می‌کند، امکان‌پذیر نیست و حتماً می‌بایست قواعد آن مکتب در آن رعایت شود. به عنوان مثال، نمی‌شود در ارائه الگوی اقتصادی پیشرفت و توسعه اسلامی، قواعد مکتبی اقتصادی اسلام را نادیده گرفت.

بله، همین‌طور است. منظور مرحوم صدر (قدس سره) نیز همین است.

آیا روش شهید صدر در نظام اقتصادی کنونی کاملاً پیاده می‌شود؟

این مطلب ایشان که اسلام دارای یک‌سری قواعد مکتبی است و هر نظامی اقتصادی که برای اسلام تعریف می‌شود، می‌بایست بر اساس آن مدل باشد، امری ضروری است و حتماً باید پیاده شود؛ چرا که نظام اقتصادی اسلامی بدون توجه به قوانین مکتبی آن، نمی‌تواند به اسلامی بودن متصف شود. البته نمی‌خواهم بگویم وضعیت فعلی اقتصاد ما کاملاً منطبق است؛ اما اصول و پایه‌های اصلی آن بر اساس همین قواعد است. یک‌سری اشکالات هم وجود دارد که لازم است با تغییر بعضی قوانین تصحیح شود، لکن به هر حال نمی‌توان گفت این نظام، نظامی اسلامی نیست و مثلاً مارکسیستی است.